



نقش شاعران و صوفیان در گسترش تشیع در اوده

پدیدآورده (ها) : رضوی، سید منظر عباس

تاریخ :: سخن تاریخ :: تابستان 1389 - شماره 9

از 76 تا 88

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/602625>

دانلود شده توسط : کافی نت تخصصی نور

تاریخ دانلود : 21/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

نقش شاعران و صوفیان در گسترش تشیع در اوده

سیدمنظرعباس رضوی*

چکیده

نقش و تأثیرگذاری طبقات فرهنگی جامعه، از دیگر قشرها بیشتر است و از میان آنان شاعران و صوفیان در این زمینه، تأثیرگذاری چشم‌گیری دارند؛ زیرا با دارا بودن جایگاه اجتماعی از یک سو، و جایگاه سیاسی به دلیل نیاز حاکمان و شاهان به آنان از سوی دیگر، موقعیت ممتازی داشته‌اند. حکومت اوده در هند نیز مانند بسیاری از حکومت‌ها، از شاعران و صوفی‌ها بهره‌های زیادی برد و به دلیل گرایش به تشیع، این دو قشر در زمینه گسترش تشیع در هند و به ویژه در اوده نقش زیادی داشته‌اند. در این نوشتار، به بررسی نقش شاعران و صوفیان در گسترش تشیع در اوده پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

گسترش تشیع، اوده، هند، شاعران، صوفیان.

* کارشناس تاریخ اسلام، جامعه‌المصطفیٰ العالمیه.

خدمات صوفیان و شاعران در گسترش تشیع در اوده بارز است. در زمان قدیم، شعر گفتن هنر به شمار می‌رفت. هر کس شاعر بود، عام و خاص به او احترام می‌گذاشتند. دانشمندان شیعه این مسأله را درک کردند و شاعری را ابزاری برای گسترش تشیع قرار دادند. این سیاست بسیار سودمند واقع شد. بعضی شاعران، هندو و یا اهل سنت بودند، ولی بعد به وسیله شعر شیعه شدند و درباره اهل بیت علیهم‌السلام شعر می‌گفتند. در بعضی مناطق شیعیان وجود نداشتند، ولی شاعران، تشیع را به آن منطقه رساندند. همچنین صوفیان نیز در گسترش تشیع نقش مهمی داشتند. زندگی آنها ساده بود و به زبان مردم حرف می‌زدند و همراه مردم زندگی می‌کردند و از آنها جدا نبودند، ولی از لحاظ کردار و رفتار، از مردم جدا بودند. آنها بر مردم تأثیر می‌گذاشتند و مردم حرف‌های آنها را گوش می‌کردند. همچنین صوفیان شاگرد پرورش می‌دادند و برای تبلیغ، به مناطق مختلف می‌فرستادند و در نتیجه، افکار تشیع را به دیگران می‌رساندند. بنابراین، پرسش اصلی در این نوشتار این است که طبقات فرهنگی مانند شاعران و صوفیان، در زمینه گسترش تشیع در هند چه نقشی داشته‌اند؟

نقش شاعران در گسترش تشیع

در زمان قدیم، خطابه و سخن‌رانی این قدر رونق نداشت و مؤثر و پر رنگ نبود و کتاب مثل امروز وجود نداشت. هر کس نمی‌توانست به راحتی کتاب به دست آورد. در آن زمان شعر گفتن هنر بود. هر کس شعر می‌گفت، مورد احترام قرار می‌گرفت. شعر گفتن این قدر عام بود که هر کوچک و بزرگی شعر می‌گفت و می‌خواند.^۱ در این وضعیت، ضروری بود که طبقه‌ای از علما و دانش‌مندان برخیزند و به وسیله اشعار، احکام دین را به مردم برسانند و کار تبلیغی انجام دهند.

دانش‌مندان شیعه مانند میرزا دبیر عالم دین (۱۲۶۵هـ) این کار را انجام دادند. او از دانش‌مندی بود که بر زبان‌های عربی و فارسی تسلط داشت و حافظ احادیث بود.^۲ وی درباره اهل بیت شعر می‌گفت و بالای منبر چند ساعت شعر می‌خواند و مردم گوش

۱. شعر و سخن، ص ۲۰۱.

۲. مرزبیر، ص ۴۸.

می‌کردند. واجد علی شاه آخرین تاج‌دار اوده به میرزا دبیر خیلی احترام می‌گزارد؛ چنان‌که آمده است، «روزی در مجلس بالای منبر به حضور اعلاحضرت به خواندن مرثیه اتفاق افتاد؛ ناگاه شامیانه که بالای منبر هم‌چون ابر رحمت سایه گسترده بود، از هوا پراکنده گشته بکوشد و عکس آفتاب به‌روی آن جناب (میرزا دبیر) افتاد، فی الفور ظلل الله چتر خود را گرفته، قریب منبر استاده تا اختتام مرثیه افکن ماند.^۱

در همان زمان میرانیس (۱۲۶۵ق.) شاعر برجسته، فضایل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام را به وسیله شعر به مردم می‌رساند. هفت نسل بعد از او همه شاعر بودند و فقط درباره اهل بیت شعر می‌گفتند. شاهان اوده از زمان شجاع الدوله تا واجد علی شاه به این خانواده احترام می‌گذاشتند.^۲ میرزا دبیر و میرانیس هم عصر بودند و درباره اهل بیت علیهم‌السلام این قدر مرثیه بین مردم خواندند و رواج دادند که هر خاص و عام مرثیه می‌خواند و فرهنگی به‌وجود آمد که فضایل اهل بیت را هر شاه و گدا و کوچک و بزرگ به وسیله شعر می‌سرود. به گفته افضل حسین، فقیر و گدا همه در کوچه‌ها مرثیه می‌خواندند.^۳ کوچک‌ها و بزرگ‌ها همه مرثیه می‌گفتند.^۴ مرثیه به زبان‌های مختلف در هند گفته می‌شد و مردم می‌خواندند.^۵

مرثیه‌خوانی در راه تبلیغ و رشد تشیع، آن قدر مؤثر بود که هندوها نیز درباره اهل بیت مرثیه می‌خواندند، مانند چکبست فیض‌آبادی (شاعر معروف) هندو. در همان زمان میرزا دلگیر، یک مرثیه گوی هندو بود که در زمان سعادت علی خان، شیعه شد و کارهای تبلیغی انجام داد.^۶

شعر گفتن در زمان دولت اوده هنر بود و اشعار، بهترین وسیله برای تبلیغ اسلام و تشیع و گسترش فرهنگ کربلا به‌شمار می‌رفت. وقتی در بر مغیر (شبه قاره هند) مجالس عزای امام حسین علیه‌السلام برپا شد، مرثیه‌خوانی آغاز گردید. در آن زمان خطیب مثل امروز وجود نداشت بلکه شاعران واقعیات، احادیث و روایات را به‌وسیله اشعار بیان می‌کردند و مردم

۱. شمس الضحی، ص ۱۶۶.

۲. حیات انیس، ص ۳۰.

۳. حیات دبیر، ص ۱۱۷.

۴. یادگار انیس، ص ۱۱.

۵. سوداو سکندر، ص ۲۹.

۶. پیغمبران سخن، ص ۴۴.

می‌شنیدند. جوش ملیح‌آبادی در کتاب *میرانیس کاشاهکار* خطاب به میرانیس گفت: «ای عدیم النظیر مورخ کربلا، بر شما هزارها سلام، شما مناره صداقت هستی؛ شما مداح امام حسین علیه السلام هستی؛ شما ابواب فضایل امام حسین علیه السلام را باز کردی و ثابت کردی که اگر امام حسین علیه السلام را از تاریخ اسلام جدا کنیم، در تاریخ اسلام چیزی باقی نخواهد ماند. شما مبلغ افکار امام حسین هستی؛ شما افکار رسول اکرم را زنده کردی و الفاظ و معانی آن حضرت هر دو را به مردم رساندی؛ شما مفسر کربلا هستی، شما هدف و مقصد شهادت علی اکبر و علی اصغر و ویرانی خیم امام حسین علیه السلام و شهادت ایشان و یاران آن حضرت را به مردم شناسایی و آشکار کردی. این جهان تا روز قیامت تو را فراموش نخواهد کرد.»^۱

شاعران در اطراف شهر لکنهو، علوم اهل‌بیت را رساندند. در آنجا اصلاً حسینیه و شیعه‌ای وجود نداشت، ولی شاعران سبب شدند که امروز در آن مناطق، شیعه و حسینیه یافت شود؛ مانند ملیح‌آباد نزدیک لکنهو که در زمان دولت اوده متعصب بودند. در آن زمان، جاگیر دار ملیح‌آبادی به نام محمد خان (۱۲۶۷ ق.) با دختری ایرانی ازدواج کرد. اسم او هرمزی خانم بود. بعد از این در خانه او عزاداری امام حسین علیه السلام شروع شد. پسر احمدخان علم دوست بود. او شاعران و مرثیه‌نگاران معروف و مشهور را به خانه خودش دعوت می‌کرد. شاعران شعر می‌سرودند و فضایل اهل‌بیت را بیان می‌کردند. بشیر احمد درباره امام حسین علیه السلام مرثیه می‌گفت. محمد احمدخان مداح اهل‌بیت، میرانیس را خیلی دوست داشت؛ زیرا میرانیس شاعر اهل‌بیت بود. نواب رستم خان (۱۲۶۵ ق.) شاعر و مرثیه‌نگار و تعزیه‌دار بود.^۲

تا وقتی مرثیه در مجالس عزا سروده می‌شد، همه طبقات و مذاهب در آن مجلس شرکت می‌کردند، ولی متأسفانه وقتی خطابه و سخن‌رانی جای مرثیه را گرفت، این وضعیت از بین رفت و غیر شیعیان در این مجالس کم شرکت می‌کنند.

مرثیه دارای ویژگی‌هایی چون اظهار غم و اندوه، مظلومیت و مصائب است ولی بعدها کثرت استعمار نادر مرثیه به اهل بیت کشید. در مرثیه علاوه بر ذکر و مصائب مظلومان، ستم و تعدی ستم‌گران هم آشکار می‌شود و شنونده قلباً از ستم‌دیده حمایت می‌کند و از تعدی‌گران دوری و تنفر می‌ورزد. دکتر جمیل چنین می‌نویسد:

۱. میرانیس کاشاهکار، مرثیه.

۲. صاحب سیف و قلم، ص ۳۶۳.

در هندو انتشار مذهب اهل بیت، علیهم السلام مرثیه خوانی و مرثیه گوئی نقش خوبی داشت.^۱

بابا اردو مولوی عبدالحق (سنی) می نویسد:

مصیبت امام حسین علیه السلام به صورت شعر به مردم رسید.^۲

دکتر راج بهادر کولر نیز می گوید:

در فروغ مراسم عزای امام حسین، مرثیه و اهل سنت و جماعت و صوفیه کرام سهم داشتند. شاه ضیاءالدین از اهل سنت بود. مراسم عزای امام حسین علیه السلام را انجام می داد و پسرش شاه اشرف بر شهادت امام حسین علیه السلام مثنوی نوشت. برهان الدین جانم نیز مرثیه می خواند و این سبب شد که عموم مردم گرایش شیعی پیدا کردند و شیعه شدند.^۳

سلیمان نیز مصیبت خاندان اهل بیت را به شکل مرثیه بین مردم ذکر می کرد و شقاوت و ظلم دشمنان آن را نیز بیان می نمود.^۴ در آن زمان مرثیه خیلی مرسوم و مورد استقبال خاص و عام بود و دانش مندان شیعه از آن استفاده می کردند. یکی از برجسته ترین مرثیه گوها شفا احمد ادیم شاعر می گوید:

امروز برای مردم شهادت زیادی پیش می آید؛ از این قبیل که چرا گریه می کنند؛ چرا عزاداری می شود. باید به این سؤال ها به وسیله شعر و مرثیه جواب داده شود. باید به مردم گفت که دین چیست و بعد از این معرفت و منزلت اهل بیت بین مردم آشکار می شود.

به گفته او، مرثیه نگاری باید بر شنوندگان روشن کند که فلسفه شهادت امام حسین علیه السلام چه بود و سیرت اهل بیت بیان شود.^۵ شاعران این کارها را انجام دادند؛ برای مثال، آقا احمد بن محمد بهبهانی در عهد نواب سعادت علی خان، به لکنهو و فیض آباد آمد و برای تبلیغ به شهرهای مختلف هند مسافرت کرد. او در *تحفة المبین*، فضیلت ائمه اطهار و

۱. تاریخ ادب اردو، ص ۸۹.

۲. بیسویں صدی اور جدید مرثیه، ص ۶.

۳. ادبی مطالعہ، ص ۱۰۸.

۴. نقوش سلیمان ندوی، ص ۶۴۰.

۵. مشعل نور، ص ۶.

خلافت بلافضل امیرمؤمنان علیه السلام را اثبات کرد. او در فیض آباد یک هزار و سه بیت شعر سرود، درباره تاریخ ولادت و وفات ائمه علیهم السلام سیصد بیت شعر گفت و غزوات حضرت امیرمؤمنان را در قالب اشعار در ششصد بیت بیان کرد. او زمان الجواهرالحسان درباره مسائل حیدر آباد دکن ششصد بیت گفت؛ *تنبيه الغافلین* را در لکنه و تصنیف کرد و در آن هزار بیت سرود. این عالم و شاعر، خدمات زیادی برای تشیع انجام داد و اسلام را تبلیغ کرد. او به اخباریان نیز جواب داد.^۱ ابوطالب خان تبریزی نیز از شاعران و مورخان شیعی بود. او در زمان نادرشاه افشار به هند هجرت کرد و از شهرهای مختلف آن بازدید نمود. سپس به لکنه بازگشت و به دستگاه آصف الدوله بهادر (۱۱۹۹-۱۲۱۲ق) والی اوده پیوست. ابوطالب خان در بسیاری از علوم، هنر، اخلاق، شعر و طب، مهارت داشت و در این زمینه کتاب نوشت.^۲ این شاعران، کارهای فرهنگی، اجتماعی و تہذیبی انجام دادند. آنان در گسترش تشیع نقش مهمی داشتند و فرهنگ و تمدن جدیدی را به وجود آوردند.

امیران از شاعران سرپرستی می کردند. امرا و روسا در حسینیہ مرثیہ می خواندند؛ مانند میرزا دبیر و میرضمیر در حسینیہ افتخاردولہ و میرزا اوج در حسینیہ میرباقر، میرانیس در حسینیہ وزیرخان. پادشاهان و شاهزادگان در این مجالس عزا شرکت می کردند. بر اساس حدیث «الناس علی دین ملوکهم»، افعال و سخنان پادشاهان بر مردم تأثیر گذاشت و مردم می خواستند که روش پادشاهان را تعقیب کنند. این عوامل موجب شد که شیعه در اوده رشد کند که بیشتر شیعیان در شهر لکنه دیده می شوند.

نقش صوفیان در گسترش تشیع

در صفحات تاریخ تصوف و عرفان هند، از جمله کشورهایی است که از مراکز بزرگ تصوف به شمار می رود. این کشور در طول قرون و اعصار، کانون فعالیت های صوفیان و پناه گاه یا اقامت گاه دانش مندان و مشایخ بوده است. پیروان طریقت، هند را بهترین محل ترویج مکتب های مختلف سیر و سلوک تلقی می کردند. همه مکاتب فکری در هند نشو و نما یافتند که مکتب تصوف نیز یکی از آنهاست. بی شک ثبات هر سلوکی، به وجود گروه درست کار وابسته است، که طبق ضوابط اصول و قواعد درست عمل کنند. بدون وجود آنها

۱. عوامل مهاجرت علمای شیعه به هند، ص ۱۵۱.

۲. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۴۱۵.

هیچ فکری ریشه نمی‌گیرد و به مرحله کمال نمی‌رسد. ولی همیشه گروه دیگری در کنار آنها بوده‌اند که خود را درست‌کار نشان داده‌اند ولی فاقد این صفت بوده‌اند در نتیجه منحرف شده‌اند.

تصوف و عرفان، به تصفیه باطن و سیر الهی تأکید می‌کند لذا از تعصب کورکورانه و اختلاف بین مذاهب مختلف که به تفرقه بین مسلمانان منجر می‌شود، دوری می‌کند. صوفی می‌داند که تعصب و تفرقه، از رذایل نفسانی و دل‌بستگی به غیر است و برای وصول به خداوند باید رذایل نفسانی و دل‌بستگی پاک شود. بنابراین، بسیاری از صوفیان، از اختلاف بین مذاهب اجتناب می‌کردند. با توجه به نظر نظر خاص آنها، می‌توان گفت که تصوف برای تعدیل مذاهب و جلوگیری از افراط و تفریط ظهور یافت تا بین فرق و مذاهب مختلف اسلام هم‌چون شیعه و اهل سنت، صلح و وحدت برقرار کند که آرزوی هر مسلمان حقیقی است.

هر چند اعمال صوفیان به ظاهر تا حدودی مشابه هم است، هدف باطنی اعمال آنان یکسان نیست. صوفیان تعالیم ساده‌ای داشتند و محبت خدا از طریق زهد در دنیا، از تعالیم اساسی تصوف است.

پیدایش فرقه‌های صوفیه از جمله سهروردی و چیشینه یکی از عوامل رشد تشیع پس از قرن هفتم است. آنها در ابتدا به تسنن گرایش داشتند، اما به امامان شیعه نیز علاقه‌مند بودند؛ آنان به تدریج و پس از گذشت زمانی طولانی، به صورت شیعیان دوازده امامی درآمدند.^۱

صوفیه در قرن هفتم رو به توسعه نهادند. آنان تحت تأثیر تبلیغات گسترده شیعه و نیز تقوا و تهذیبی که از اولاد پیامبر ﷺ مشاهده کردند، بسیاری از آنها را به عنوان سرسلسله خویش پذیرفتند. از این رو، رنگ تشیع به تدریج بر آنان غلبه کرد و عشق به اهل بیت، کم‌کم در وجودشان نفوذ یافت آنان را به سمت تشیع امامی سوق داد. علاءالدین سمنانی (۷۳۹ق)، شاه نعمت‌الله ولی (۸۳۴ق)، سیدعلی همدانی و سیدمحمد نمونه‌هایی هستند که علی‌رغم گرایش‌های صوفیانه، محبت اهل بیت و تشیع را ترویج کردند. شاگردان آنها اغلب در شرق پراکنده شدند و با روی کار آمدن صفویه، به تدریج خود از امامیه گردیدند و پیروان خود را به این سمت سوق دادند. این مسأله به‌خصوص در مورد شیعیان کشمیر

۱. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۲۴.

جالب توجه است. بر اساس منابع تاریخی، از قرن دهم هجری تا اوایل قرن دوازدهم، نزدیک به ۷۳۰ تن از علما، عرفا، شعرا، سیاحان، بازرگانان و هنرمندان ایرانی، به ایالت‌های سه‌گانه دکن و شمال هند مهاجرت نمودند.^۱ و تشیع را تبلیغ می‌کردند.^۲

صوفیان عموماً بین مردم می‌زیستند و به زبان مردم حرف می‌زدند و پاک‌دامن بودند. این ویژگی آنها، سبب شد که عموم مردم از اقوال آنها پیروی کردند. مردم می‌دیدند که صوفیان مثل آنها زندگی می‌کنند ولی کردار و رفتارشان از آنها جداست، به همین سبب به دایره اسلام درآمدند. مولوی عبدالحق می‌نویسد:

تمام اولیاءالله به سرزمین هند آمدند. آنها عالم و فاضل بودند و خواص را ترک کردند و بین مردم رفتند و به آنها تعلیم دادند و تلقین می‌کردند. این یک هنر بود که صوفیان آن را خوب فهمیده بودند.^۳

صوفیان از حب دنیا دور بودند و جاه‌طلب نبودند، به همین سبب کارهایی که پادشاهان نتوانستند انجام بدهند، صوفیان به‌خوبی انجام دادند؛ برای مثال، معین‌الدین چستی در زمانه پرتھوی راج جوهان پتھو را به هند آمد و در اجمیر سکونت یافت.^۴ هندو و مسلمان همه به او معتقد بودند. وی به زبان هندی صحبت می‌کرد.^۵

اولین کسی که دولت اسلامی را در هند تشکیل داد، محمد غوری است. او پرتھوی راج را شکست داد و دهلی را به تصرف خود درآورد. سپس او برجای خودش قطب‌الدین را معین کرد و خودش به غور برگشت. بعد از این در هند سلسله دولت اسلامی شروع شد. قبل از این، دولت اسلامی در هند وجود نداشت، البته حکمرانان مسلمان به هند حمله می‌کردند، زر و جواهر و پول می‌گرفتند و بر می‌گشتند، ولی محمد غوری دولتی اسلامی به‌وجود آورد. معین‌الدین در زمانی به اجمیر رفت که اصلاً دولت اسلامی و یا مبلغ در آن منطقه وجود نداشت او اولین مبلغ در این منطقه بود.

چرا معین‌الدین به اجمیر رفت که منطقه‌ای هندو نشین بود و چرا به منطقه مسلمان نشین رفت، با این که حکمران آن منطقه مسلمان بود؟

۱. النظامیه فی مذهب الاسلامیه، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۴۲.

۳. اردوه که رشد و نما صوفیان کاکام، ص ۸.

۴. آب کوثر، ص ۲۲.

۵. اردوکی نشو و نما، ص ۸.

ظاهراً او فقط برای تبلیغ اسلام به آن منطقه رفت تا چراغ هدایت روشن کند. قبر وی در اجمیر زیارت‌گاه تمام مذاهب است. او در سال ۶۳۳ قمری وفات یافت. بر مقبره‌اش این قطعه نوشته است:

شاه است حسین پادشاه است حسین دین است حسین دین پناه است حسین
سر داد و نداد دست در دست یزید حقا که بناء لا اله است حسین
این قطعه را خود معین‌الدین چستی سروده است.^۱

صوفیان چشتیه معتقدند که چشتیه فرقه‌ای است که در شب معراج به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدیه داده شد و بعداً به حضرت علی علیه السلام منتقل گشت و درخواست سه خلیفه که آرزوی استفاده از آن را داشتند، طبق دستور الهی رد شد. صوفیان چشتیه مسلک خود را به حضرت علی علیه السلام نسبت می‌دهند.^۲

صوفیان در شمال هند، اقدامات زیادی انجام دادند و عقاید شیعه را تبلیغ کردند. در خطبه‌های شیخ نظام‌الدین اولیا، شیخ نصیرالدین چراغ دهلوی (متوفی ۷۵۷ ق) و خواجه بنده‌نواز گیسودراز، آمده است که حضرت علی علیه السلام در عظمت روحی، جوان‌مردی و علم، بر سه خلیفه اول برتری داشت. شیخ اولیا مانند شیعه، حدیث مربوط به آیه تطهیر را نقل می‌کند. شیخ نصیرالدین نیز عقیده دارد که آیه ﴿و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً﴾، به‌خاطر از خودگذشتگی حضرات پنج تن پاک علیهم السلام نازل شده است. به اعتقاد خواجه بنده‌نواز گیسودراز، بیعت حضرت علی علیه السلام با ابوبکر اجباری بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اهلبیت علیهم السلام خودش افتخار می‌کرد. او مانند سلف خود، داستان دفاع شجاعانه فرزاد از امام زین‌العابدین علیه السلام و زندانی شدن وی را در مجالس خود بیان می‌کرد.^۳

جانشینان مخدوم به ویژه در گجرات و شمال هند، به مذهب شیعه اثناعشری گرویدند و تشیع را تبلیغ می‌کردند و در پایان قرن هجدهم، عقاید تشیع را به عموم مردم رساندند و مردم را به حدود تشیع درآوردند. صوفی سید اشرف جهان‌گیر سمنانی در قرن هشتم هجری، به هند رسید و به مناطق مختلف آن مسافرت کرد و سرانجام به جونپور آمد. حاکم جونپور از او درخواست کرد که در آن‌جا قیام کند. سید اشرف به او فرمود: «من از

۱. شهید حق، ص ۳.

۲. شیعه در هند، ص ۲۵۰.

۳. همان، ص ۲۵۱.

حدود سلطنت شما بیرون نخواهم رفت.» او در منطقه‌ای به نام کچهوچه رفت. ملک محمود رئیس آن روستا از وی استقبال کرد و مردم از چهار سو برای دیدار او آمدند. در آن جا زمین بلندی مثل یک کوه کوچک بود و آب از سه طرف، آن را احاطه کرده بود، و برای آمد و رفت فقط یک راه وجود داشت. بر آن کوه جادوگری هم‌راه با شاگردانش زندگی می‌کرد. سیداشرف با انگشت به آن کوه اشاره کرد و گفت: «مسکن من آن جاست.» مردم گفتند: «آن جا یک جادوگر زندگی می‌کند.» سیداشرف سمنانی به آن طرف حرکت کرد. جادوگر از تمام شعبده و سحر و جادویش بر ضد سیداشرف استفاده کرد، ولی نتیجه نداد و شکست خورد. بعد از این جادوگر به خدمت سیداشرف حاضر شد و قدم بوسی کرد و مسلمان شد. پانصد نفر از شاگردان او نیز مسلمان شدند. سپس از اطراف آن منطقه، پنج هزار مشرک مسلمان گردیدند. سیداشرف در این منطقه ۵۳ هزار مشرک را مسلمان کرد و آنها به پیروی از سید، شیعه شدند.^۱

سیداشرف در ماه محرم لباس سیاه می‌پوشید و به پیروی از او، تمام شاگردان و معتقدانش نیز او لباس سیاه می‌پوشیدند و پرچم امام حسین علیه السلام را بلند می‌کردند. مراسم تعزیه و عزاداری برای امام حسین علیه السلام برگزار می‌شد. سیداشرف همیشه در ماه محرم سخن رانی می‌کرد و مصائب و فضایل معصومان علیهم السلام را ذکر می‌کرد و شاگردان را برای تبلیغ، به مناطق مختلف هند می‌فرستاد، خصوصاً در ماه محرم. شاگردان فضایل و مصائب اهل بیت علیهم السلام را بیان می‌کردند. سیداشرف عقاید شیعه اثناعشری مخصوصاً عقیده به امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام را بین مردم رواج داد.^۲ قبر سیداشرف سمنانی در کچهوچه زیارت‌گاه تمام مذاهب است.

شهید مسعود غازی نیز صوفی بود. او در بهرائج مذهب تشیع را رواج داد. گفته می‌شود که وی اولین مسلمان در این منطقه بود. او در راه تبلیغ اسلام در چهارده رجب سال ۴۲۴ قمری به دست مشرکان شهید شد. قبر او در بهرائج نیز زیارت‌گاه خاص و عام است. سلسله نسب وی از طرف مادر به محمود غزنوی و از طرف پدر، به محمد حنفیه پسر حضرت علی علیه السلام می‌رسد و هجدهمین نفر از نسل حنفیه است.^۳

۱. نیادور اردو، بخش دوم، ص ۱۲۱.

۲. لطائف اشرفی، ج ۱، ص ۳۳۲.

۳. ماه نامه بدایون، ج ۱۴، ش ۷-۸، جولای و اگوست ۱۹۵۵م، ص ۳۵.

نتیجه

تمدن هند یکی از تمدن‌های قدیمی جهان است. مسلمانان در زمان خلفای راشدین به هند حمله کردند، ولی دولت مستقل تشکیل ندادند. در زمان بنی‌امیه، محمد بن قاسم حمله کرد و دولت اسلامی تشکیل داد. بعد از او غزنویان چندین بار به هند حمله کردند اما آنها دولت اسلامی تشکیل ندادند. بعد از غزنویان، غوریان با حمله به هند، دولت اسلامی تشکیل دادند. شیعیان هم‌راه فاتحان به هند آمدند، ولی در آن زمان وضعیت شیعیان مناسب نبود و آنان به معارف خودشان آشنایی نداشتند و هیچ مدرسه و مرکز علمی وجود نداشت. وقتی دولت مغول در دهلی ضعیف شد، بعضی صوبه‌داران اعلام استقلال کردند و صوبه اوده نیز از دهلی جدا شد. محمد امین بنیان‌گذار دولت اوده است. تمام شاهان اوده فرهنگ تشیع را فروغ دادند و علما و شاهان اوده برای رشد تشیع در اوده کارهای فراموش نشدنی انجام دادند و عالمان در این زمینه سهم بیشتری داشتند. فرقه‌های صوفیان نیز یکی از عوامل رشد تشیع در اوده بودند؛ آنها پس از گذشت زمان طولانی کم‌کم به صورت شیعیان دوازده امامی درآمدند و تشیع را تبلیغ کردند. شعر گفتن در زمان قدیم هنر بود و مهم‌ترین ابزار در راه تبلیغ به‌شمار می‌آمد. دانش‌مندان شیعه از این راه برای گسترش افکار اسلامی استفاده کردند. علما، شاهان اوده، صوفیان و شاعران، از عوامل اصلی رشد تشیع در اوده بودند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

منابع

۱. اشرفی، سیدعلی، *نیادور اوده نمبر، حصه دوم، لکنهو، اکتوبر ۱۹۹۴*.
۲. _____، *لطایف اشرفی، ج ۲، خطی*.
۳. _____، *اوده کا پہلاو دوسرا نواب، دہلی، ۱۹۵۷*.
۴. _____، *بوستان اوده، چاپ احمد لکنهو، ۱۹۹۲*.
۵. افضل حسین، *حیات دبیر، چاپ لاهود، ۱۹۱۳*.
۶. ایروین، *اوده کا پہلا نواب، لکنهو، ۱۹۷۳*.
۷. برج نرائن، *صوبہ داران اوده، چاپ فیض آباد، ۱۹۶۰*.
۸. ثابت لکنوی، *حیات انیس، چاپ نظامی پریس، لکنهو، ۱۹۷۰*.
۹. جمیل جالبی، *تاریخ ادب اردو، بخش اول، لکنهو، ۱۹۹۰*.
۱۰. جود پرشاد، *ہندوستان کی تاریخ، لکنهو یونیورسٹی، ۱۹۷۳*.
۱۱. حیدر کشمیری، *اکبر، میرانیس کاشاہکاء مرثیہ، چاپ سرینگر، ۱۹۹۹*.
۱۲. خوجکی شیرازی، *النظامیہ فی مذہب الاسلامیہ، ناشر: مرکز فرهنگی، چاپ اول، سال ۱۳۷۵ ش*.
۱۳. *دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ناشر: تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش*.
۱۴. راج بہادر گور، *ادبی مطالعہ، چاپ دکن حیدر آباد، ۱۹۷۸*.
۱۵. رضوی، سیدعباس اطہر، *شیعہ در ہند، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۶*.
۱۶. سلیمان ندوی، *نتوش، کلیم پریس کراچی، ۱۹۵۱*.
۱۷. سمویل لوکس، *اوده، لکنهو یونیورسٹی، ۱۹۷۱*.
۱۸. شاذ عظیم آبادی، *پیمیران سخن، لاهور، ۱۹۷۴*.
۱۹. شوشتری، قاضی نوراللہ، *مجالس المؤمنین، تهران، سال ۱۳۶۵ ش*.
۲۰. شیخ محمد اکرم، *آب کوثر، لاهور، ۱۹۶۵*.
۲۱. عبدالحق، *اردو کی، ابتداء نشو و نما صوفیان کا کام، علی گرہ اردو اکیڈمی، ۱۹۶۴*.

۲۲. محمدحسن، دهلی کی شاعری کافکوی و تہذیبی پس منظر، علی گرہ، ۱۹۶۴.
۲۳. محمد مطیع الرحمان، ماہنامہ برابون، ج ۱۴، شماره ۷ - ۸، جولای و اگوست، ۱۹۵۵.
۲۴. نجم الغنی، تاریخ اودہ، ج ۵، نولکشور لکنہو، ۱۹۲۳.
۲۵. نواب علی، پیام ای وزیر تعلیمات جوناگرہ، شہید حق، نظامی پریس، ۱۹۴۲.
۲۶. ہلال نقوی، بیسویں صوی اود جدید مرثیہ، کراچی، س ۱۹۹۴.

